

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۹/۲۸

احسان لمر

پنجاهمین سال شهادت میوندوال

(نهم میزان 1352 ش - 30 سپتمبر 1973 م)



محمد هاشم میوندوال پسر حاجی عبدالحليم از قوم دینار خیل و از باشندگان مُقر ولایت غزنی و والده شان دختر مولوی گل احمد آخندزاده احمدزی بود¹ ادعای جعلی سمرقندی بودن پدر میوندوال برویت اسناد مطلقاً غلط و دروغ می باشد، گر چند هیچ عیب و نقصی ندارد و در تمامی کشور های جهان مهاجرت ها و سکونت ها اقتصادی و سیاسی از قرن ها تا کنون ادامه دارد، که به میلیونها مثالی از این گونه موجود است، مثل افغانهای که در سال 1860 به استراليا رفتند و در ساخت اولین خط آهن آنکشور سهم برارنده داشتند و امروز خط آهن آنکشور به نام شان (The Ghan) یاد می شود، و یا همین زندگی امروزی ما افغانها در پنج قاره جهان نمونه دیگر آن است.

میوندوال در لیسه های غازی و حبیبیه درس خوانده، پس از فراغت از صنف دوازدهم در سال (1942 م) در ریاست مستقل مطبوعات مقرر در مراحل اول مأموریت خویش

1- عبدالحليم دینار خیل ، از غلجائی های قندهار بود که در مسجد سه دکان عاشقان و عارفان ملا امام بوده و در جوار همان مسجد در خانه محقری زندگی داشتند. (عبدالشکور احمدزی - شخصیت علمی، سیاسی و اجتماعی شهید میوندوال)

مولوی گل احمد از قریه مزگین سرخ آب ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر بوده بعد از اكمال دروس دینی در مدرسه آنجا به تدریس علوم می پرداخت . دانش و فهم او آهسته آهسته نه تنها در ان والا بلکه تا کابل رسید. وی از جمله علمای دینی بود که در زمان امیر عبدالرحمن خان در موضوعات احکام قضائی و فتاوا مصروف بود. امیر حبیب الله خان سراج زمانی او را نزد خود خواسته بعد از مذاکره مفصلی برایش گفته بود تا در جلسات دربار در حل منازعات و معضلات محلی و منطقه وی مردم مشوره لازم بدهد. در آن وقت جمعیت العلماء بنام «جمعیت تالیف فتاوی سراج الاحکام»، به فعالیت آغاز نمود. کار این ها استخراج احکام شرعی، تدقیق و ترجمه در این مورد بود.

در همان عصر اولین کنفرانس کشور های اسلامی دایر گردید که از تمام کشور های عضو نماینده تعیین و در این جلسه اعزام گردید. مرحوم گل احمد آخندزاده به نمایندگی از عالمان افغانستان در این کنفرانس اشتراک نمود. در روز اول کنفرانس مطابق معمول کنفرانس ها، کشور میزبان جلسه را ریاست و نماینده هر کشور بیانیه های خویش را پیرامون چگونگی کنفرانس و اجندای معین آن ایراد نمودند. در ختم صحبت ها کشور میزبان از اشتراک کنندگان کنفرانس تقاضا نمود تا جهت پیشبرد و تنظیم بهتر این کنفرانس از کشور های عضو یک تن بحیث رئیس انتخاب گردد..... بیانیه علمی و سودمند مرحوم آخندزاده که طرف علاقه و دلچسپی شاملین مجلس قرار گرفته بود، این مرحوم را در بین تمام علمای دینی کشور های اسلامی اشتراک کننده بعد از رای گیری بحیث رئیس کنفرانس انتخاب نمودند. شخصیت و علمیت مرحوم آخندزاده در بین اشتراک کنندگان کنفرانس جای مناسب احراز نموده و در ختم کنفرانس تمامی اعضا اسم مولوی گل احمد آخندزاده را بنام «گل افغانستان» مسمی نمودند (پشتونیار - روایاتی از میر سید قاسم خان - نهضت مشروطه خواهی، یک حرکت ملی و افغانی - با تعلیقات از زرین انخوری.)

د پاپو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنيزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

«پردیس»، (جنت، خلد، فردوس، مینو، نعیم) تخلص می کرد. بزودی به حیث مدیر جریده انیس و بعداً به حیث مدیر مسئول جریده اتفاق اسلام به هرات رفت. "روزی که نایب الحکومه هرات علامه صلاح الدین خان سلجوقی بار اول میوندوال را به صدراعظم محمد هاشم خان معرفی می نمودند چنین گفت:

" این، آن سید جمال الدین افغان است که ریش ندارد."

حوادث کشور به اثبات رسانید که تفویض لقب سید جمال الدین افغان ثانی به میوندوال درست و بجا به اثبات رسید، همان قسمی که سید جمال الدین افغان در کردار، پندار و گفتار خویش به مثابه یک شخصیت و آموزگار بزرگ ضد استعمار به مردم جهان تحت سیطره استعمار درس آزادی خواهی داد، میوندوال نیز از استبداد و بی عدالتی های مسلط اجتماعی لحظه ای غافل نبود و با طرح مفکوره دیموکراسی مترقی به مثابه یک فلسفه نوین نظام زندگانی اجتماعی، آسایش و رفاه همگانی را مژده داد و به خاطر تأمین دیموکراسی، مساوات و عدالت اجتماعی و ایجاد افغانستان مرفه، آزاد، مستقل و متکی به خود به مبارزه اش ادامه بخشید، تا این که در این راه خجسته به حیث یک سیاست مدار مدافع افغانستان آزاد و مستقل توسط اعمال استعمار خارجی به شهادت رسید.²



میوندوال در سال ۱۹۴۵ به حیث مدیر عمومی اداره دائرة المعارف در مرکز ریاست مستقل مطبوعات تقرر یافت. در همان سال بحیث معاون ریاست مستقل مطبوعات و پس از کوتاه مدتی بحیث مشاور مطبوعاتی مرحوم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه ارتقا و یک سال بعد بحیث رئیس مستقل مطبوعات تعیین گردید.

"میوندوال در دوره سوم تصدی مطبوعاتی خود قانون مطبوعات را که تازه تدوین گردیده بود و از نگاه مردم بیشتر شکل یک قانون جزا را داشت تا قانون مطبوعات را، که متضمن سلامت مطبوعات آزاد در مملکت باشد جهت اخذ نظر نویسندگان و اهل خبره منتشر نمود، و صاحب نظران موقع یافتند ابراز نظر کنند و بر اساس آن تعدیلاتی در قانون وارد گردید"³

دکتر شریعتی زمانی از همسایه شان پرسید که صدای آذان خروس تان را نمی شنوم، چوآب شنید که همسایه های دیگر شکایت کردند که صبح وقت ما را بیدار می کند من هم سرش را زدم، پس ما هم باید بیدارگران را سر میزدیم که زدیم، میوندوال از زمانی که رئیس مطبوعات بود تا صدارت چون بیدار گر بود دژخیمان سیاه اندیش و سیاه دل به قتل رسانیدند.

از مطبوعات بزودی در وزارت خارجه بحیث معین سیاسی و بعداً بحیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده دولت افغانستان در پاکستان تعیین گردید؛ و بعد از مدتی بحیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده افغانستان در لندن و از آنجا بحیث سفیر کبیر افغانستان در ایالات متحده آمریکا مقرر و پس از مدتی مجدداً بحیث سفیر افغانستان در پاکستان تبدیل شد. در سال ۱۹۶۴ در حکومت دوره انتقالی دکتر محمد یوسف بحیث وزیر مطبوعات و در سال ۱۹۶۵ زمانی که دکتر محمد یوسف از کرسی صدارت استعفا داد، میوندوال در هفتم عقرب ۱۳۴۴ (۲ نوامبر ۱۹۶۵) موظف به تشکیل کابینه گردید. او در ۱۱ اکتبر ۱۹۶۷ از عهده صدارت استعفا داده و جهت درمان به خارج رفت.

آقای تاپر سفیر کبیر آنوقت هند در کابل چشم دید خویش را در میدان هوایی بین المللی پالم دهلی هنگام تشیع جنازه لعل بهادر شاستری صدراعظم وقت هند که گویا در اثر سکت قلبی وفات نموده بود چنین یاد آوری نموده بود، "هنگام انتقال جنازه شاستری از تاشکند مملو از مردم هند گردیده بود. صدراعظمان و وزرای خارجه اکثر کشور های جهان در این مراسم شرکت کرده بودند و میوندوال از افغانستان نمایندگی می نمود کلیه نمایندگان انگلیسی زبان پارچه های کاغذ از جیب در آوردند و به انگلیسی قرائت کردند، ولی میوندوال که انگلیسی زبان او هم نبود دستهایش را به پشت بست و از عقب مکروفون به زبان انگلیسی چنان بیانییه بدون کاغذ ایراد نمود که همه را به حیرت اندر ساخته و شور و هیجانی در میان

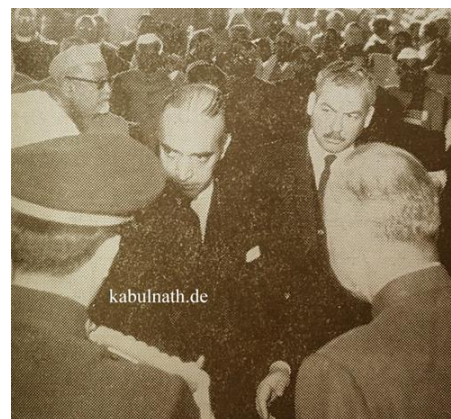
² - مسعود صافی - سالروز شهادت صدراعظم شهید وطن محمد هاشم میوندوال (رح) - اول اکتبر 2022
<https://www.ariana-afghanistan.com>

³ - محمد نجیم آریا - محمد هاشم میوندوال - طبع چهارم 27 دلو 1378 کتابخانه آرش سبا کتابخانه. ص 29

مردم ایجاد کرد، تا جائیکه این بیانیه او برای مدتی مطرح بحث مردم بود و شخصیت علمی و سیاسی او را می ستودند و او را جمله باف مقتدر لقب دادند

....

میوندوال قبل از ایراد بیانیه اش در مراسم جنازه شاستری از کاسیگین صدراعظم شوروی تقاضای ملاقات کرد، کاسیگین در جواب گفته بود، اگر وقت داشتم با هم می بینیم. ولی بعد از آن که میوندوال قفید بیانیه اش را ایراد کرد و از طرف مردم و شخصیت های مهم سیاسی موجود، بزرگ استقبال شد. کاسیگین از میوندوال تقاضای ملاقات کرد، ولی این بار میوندوال بدو گفت: **اگر وقت داشتم با هم می بینیم.**"⁴



میوندوال در مراسم آتشسپاری لال بهادر شاستری

در دوره صدارت سفری رسمی به امریکا داشت و قرار بود در یک روز در دو سه یونورسیتی آن شهر هم کنفرانس بدهد که به گونه میدان هوایی دهلی بدون کاغذ یا نوشته آماده شده قبلی در حضور استادان و محصلین بیانیه داد و مورد استقبال فوق العاده قرار گرفته دکترای افتخاری حقوق را برایش دادند.

"میوندوال (رح) به حیث وارث شهدای مشروطیت به خاطر ترویج دیموکراسی گام های استوار را برداشت و در چوکات وزارت عدلیه، ریاست امور پارلمانی و در چوکات وزارت اطلاعات و کلتور، ریاست امور عامه را تأسیس نمود. میوندوال (رح) در ماه نخستین حکومتش پروگرام تأمین ارتباط با مردم را که به نام (خلکو ته ورخم) یاد میشود روی دست گرفت، در این پروگرام ایشان توانستند به دور افتاده ترین نقاط کشور بروند و با مردم مستقیماً راجع به مشکلات شان صحبت نمایند و برای حل مشکل شان اگر ممکن می بود در همان جا اوامری به حکام محل صادر میکرد. در تاریخ کشور برای اولین بار میوندوال (رح) تمام جایداد و دارای های منقول و غیر منقول خویش را طی یک فرمان به وزارت معارف کشور وقف کرد تا اولاد وطن از آن بهرمنند باشد. چنانچه امروز خانه شخصی وی واقع در بیت نیکه وات شهر جلال آباد مرکز آموزش تعلیمات دینی به نام (شهید میوندوال مرکزی دارالحفاظ) بوده و جایداد کابل آن مورد استفاده وزارت معارف میباشد. در حالیکه برخی از صدراعظمان خلف و سلف او ملکیت های عامه، باغات و زمین های دولتی را در جلال آباد و کابل به تصرف خود درآوردند میوندوال (رح) تفاسیر چندی از آیات قرآن عظیم الثشان را بنوشت و سیک جدید را در نگارش تفسیر معرفی نمود و در تاریخ افغانستان برای اولین بار در پهلوئی تجلیل سایر مراسم ملی و مذهبی، چهارده صدمین سالگره نزول قران کریم را با برگزاری مراسم شکوهمند تجلیل نمود."⁵

زمانیکه پس از استعفا از صدارت غرض تداوی در خارج از کشور بود، اعلیحضرت به دامادش وظیفه داد تا در وقت سفرش به میوندوال بگوید به غیر از نمایندگی دایمی ملل متحد هر سفارتی را که خواسته باشد به او میدهند. میوندوال با سپاسگذاری در جواب گفته بود (خلکو ته ورخم) زیرا او رسالت بیدارگری به دوش داشت و به وطن نزد مردمش آمد.

دوره دوازدهم شورا در (1348 ش - 1969م) به پایان رسید و دومین انتخابات دهه دموکراسی اعلان شد. میوندوال هم در این دوره خود را کاندید نمود ولی در اثر ممانعت و مداخله مستقیم حکومت وقت از ورودش به پارلمان به حیث وکیل مردم مقر جلوگیری بعمل آورد. و میوندوال را عمداً ناکام اعلان کردند و در عوض سماواچی مقر به پارلمان راه داده شد، زیرا حکومت وقت در ولسی جرگه برای سماواچی و «بله قربان گو» ضرورت داشت تا یک شخصیت دانشمند برجسته. حکومت وقت از بیداری گری میوندوال در پارلمان با حفظ مسئولیت پارلمانی فوق العاده هراس داشت بناً تمامی تلاش شان را کردند که او به شورا راه نیابد، اما از فرکسیون پارلمانی هراس یا مشکلی نداشتند. در انتخابات این دوره به استثنای عده محدود و انگشت شمار، بیشترین وکلا محافظه کار به اصطلاح «نوکر خان بودند» بودند. قسمی که گفتیم انتخابات دور

⁴ - محمد نجیم آریا - ص 45 و 46.

⁵ - مسعود صافی - <https://www.ariana-afghanistan.com>

سیزدهم شورا "به نظر برخی با "مداخله" خانواده سلطنتی و (حکومت) به همراه بود. در نتیجه این انتخابات تغییراتی در کار مجلس وارد شد و استیضاح ها و استجواب ها به شدت کاهش یافت، ولی به کلی متوقف نشد" ⁶

در رابطه به مداخلات حکومت در انتخابات مقرر به نقل از ویسایت آقای Zalmi Salem Muadab نامه از میوندوال عنوانی صدراعظم نور احمد خان اعتمادی را ذیلاً کاپی می نمایم:

"ج.ع.ج. شاعلی سردار نور احمد اعتمادی صدراعظم.

شما می دانید که من کاندید ولسی جرگه از ولسوالی مقر می باشم ولی متأسفانه مداخله و اوامر اکیدی که به وزارت داخله و والی غزنی داده اید و اقداماتی که ولسوال آنجا علیه من علناً (دو کلمه در متن اصلی خوانده نمی شود) به عمل می آورد، زجر و مشکلی که برای طرفداران من فراهم می کند، تماس مرا با اهالی بقسمی که در اثر این تماس از طرف حکومت به آنها صدمه نرسد، ناممکن ساخته است. من شکایات خود را به کمیته مرکزی انتخابات بالتفصیل و در جراید بالجمله نشر کردم که در اثر مخالفت مصراانه شما مورد توجه واقع نگردید است.

اکنون که وقت انتخابات نزدیک است، به حیث چاره آخرین و رفع مسئولیت وجدانی خویش این مکتوب را مستقیماً به شما می نویسم و درخواست می کنم که از مداخله خلاف قانون علیه من منصرف گردید . . .

من می خواهم با ارسال این مکتوب به شما حق خود را حفظ کنم که در آینده بتوانم در هر موقعی که به رسیدگی قضا و عدالت اطمینان حاصل شود، علیه این مداخلات شما و سوء استفاده تان از قدرت برای جبران صدماتی که به من رسانیده اید، اقامه دعوا کنم .

در این دور دوستان سردار محمد داود خان مثل عزیز الله واصفی - سید ظاهر شاه - احمد شاه رحمتیان، محمد اسحق عثمان، عبدالروف بینوا و همچنان، بیرک کارمل از جناح پرچم - حفیظ الله امین از جناح خلق هم به پارلمان راه یافتند که همه شان موضع گیری مشترک داشته و فرکسیون پارلمانی را تشکیل دادند، بگونه مثال در جریان بحث بر خط مشی دکتور عبدالظاهر همه بیانات شدید الحن ایراد و رای عدم اعتماد دادند. خوب بیاد دارم که آقای واصفی در اخیر بیانیه خود به دری گفته بود، «رای اعتماد بشما خیال است و محال است و جنون».

میوندوال بنیان گذار جمعیت دموکرات مترقی در افغانستان است. مرامنامه این حزب در ماه اگست ۱۹۶۶ در رادیو افغانستان اعلان گردید. این مرامنامه براساس سوسیالیسم دموکراسی بنا نهاده شده بود. وی خواهان پادشاهی مشروطه، سوسیالیسم، ملی گرایی و مردم سالاری بود. او خواسته های خود را در تحت اداره حکومت شاهی مشروطه می خواست پیاده نماید. شعار میوندوال پدید آوردن یک انقلاب فرهنگی بود، جریده را که این حزب منتشر می نمود بنام «مساوات» یاد می شد. بخشی از خانواده سلطنتی و جناح های چپ و روسها با او شدیداً مخالف بودند و آنها میوندوال را مانع بزرگ سر راه منافع خویش در افغانستان می شناختند همواره سعی نمودند تا این سد را از سر راه خویش بردارند. به دلیل روشنگری و بیدارگریها و تلاش های وسیع مطبوعاتی در مسیر آزادی و آگاهی مردم از واقعیتها، صدراعظم (آقای اعتمادی) نظر داشت که: "میوندوال را با عده از همراهانش بازداشت کند و عمارت گمرک کهنه را برای این منظور انتخاب کرده بود. ولی شاه مانع امر شده برایش گفته بود، نخست بهتر است جای خود را انتخاب کنی بعد دیگران را به زندان اندازی، چون که دیگری خواهد آمد و ترا نیز بزندان خواهد انداخت." ⁷

پاچا گل وفادار عضو کمیته مرکزی جمهوری و وزیر در دولت جمهوری داود خان می گوید: "9 ماه پیش از کودتا داود خان به ما دستور داد که شایعه کودتایی را از طرف محمد هاشم میوندوال پخش نمائیم تا افکار دولت متوجه او شود. سه ماه پیش باز هم سردار گفت که این بار شایعه پخش نمائید که موسی شفیق کودتا می کند." ⁸ این مطلب را عبدالحمید محتاط هم طی مصاحبه با احمد شاه رستا در مورد «راز های پنهان و خاطرات از کودتای ۲۶ سرطان» در «تلویزیون بهار» سال 2022 م، تائید نمود .

6 - ایوب آروین - مجلس شورای ملی در دهه دموکراسی - بی بی سی ، ۸ سپتامبر ۲۰۱۰.

7 - محمد نجیم آریا - ص 70.

8 - خالد صدیق چرخ - برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان - جلد دوم سال نشر 1390 شمسی، ص 279

<https://www.facebook.com/BarmakidsPress/videos//164663632401948>

برای پخش این گونه افواها دروغین دو هدف وجود داشت، یکی که دستگاه های امنیتی متوجه میوندوال و یا موسی شفیق شوند چون هر دو خار چشم روسها بودند. با اینکه ریاست استخبارات هم بدست خودشان بود آرامانه طرح کودتاه شان را به ثمر رسانند، دوم این که میوندوال شفیق یا دیگر مخالفین به سیاست های شوروی را زندانی و یا محو فزیکمی نمایند.

بقول از صباح الدین کشکی آقای اعتمادی صدراعظم " جنرال محمد اسمعیل (خان فرمان) را بحیث رئیس استخبارات ملکی مقرر کرد، محمد اسمعیل (خان)، بدون شک، یک شخص اعتمادی محمد داود (خان) هم مورد اعتماد چپی ها بود. (در دوره کارمل پیش از اینکه از وطن خارج شود و به امریکا برود در جبهه ملی پدر وطن شامل شد.) هنگامی که محمد داود (خان) و در سال 1973 سلطنت را بر انداختند، محمد اسماعیل (خان) بوظیفه خود تا اخیر دوره محمد داود (خان) بحیث رئیس استخبارات دوام داد....." ⁹

میوندوال در یکی از خطابه هایش این رباعی را قرائت نمود:

امروز جدا از قید هستی است

این سر که نشان سر پرستی است

این عاقبت وطن پرستی است

با دیده عبرتش به بینید

در 26 سرطان 1352 در کشور کودتا صورت گرفت و نظام جمهوری اعلان شد. قانون اساسی نظام شاهی، پارلمان و قانون مطبوعات، آزادی اجتماعات جریانهای سیاسی ملغی اعلان گردید. رهبری و اداره دولت را کمیته مرکزی جمهوری بدست گرفت گرچند تا اخیر نظام نام های شان افشا نشد ، عبدالحمید محتاط برویت تصویر آنها را چنین معرفی می کند:



"1. عبدالقدیر نورستانی، 2. سید عبدالله، 3. سردار محمد داود، 4. دکتور محمد حسن شرق، 5. غلام حیدر رسولی، 6. پاچا گل وفادار، 7. غلام سرور نورستانی، 8. احمد ضیا مجید، 9. فیض محمد، 10. عبدالحمید محتاط ، 11. مولاداد و 12. خلیل الله میاخیل." یک عضو دیگر کمیته مرکزی دگروال سید امیر قوماندان هوایی و مدافعه هوایی بود که در جریان یکی از جلسات کمیته مرکزی که میوندوال را احضار و بعد یک عده افسران چپی به او حمله کردند تا لت و کوبش کنند، و دگروال مذکور مانع لت و کوب و حمله بر میوندوال شد بزودی او را هم دستگیر و به اتهام کودتا اعدام کردند. سه نفر دیگر هر یک دگرمن محمد یوسف ، جگرن مولا داد، دگروال غوث الدین فایق را جنرال نبی عظیمی هم عضو کمیته مرکزی جمهوری میدانند.

اکثریت افسران کودتا چی کسانی بودند که در اتحاد شوروی وقت تحصیل نموده بودند مثل قادر خان - اسلم وطنجار - اسد الله سروری و دیگران. آقای محتاط در همان مصاحبه با تلویزیون بهار میگوید وقتی با فیض محمد خان در ماه ثور در قوریه وزارت زراعت پغمان صحبت نمود او گفته بود «از سوسیالیسم یک سانتی متر عقب کسی برود من نمی روم هدف نهایی من سوسیالیسم است من و خودت از لحاظ اندیشه و تفکر اختلاف نظر نداریم ما می توانیم مستقل عمل کنیم، اگر داود خان از مسیر خود نرفت من و تو داود خان را میاوریم و داود خان را پس میبریم.»

جنرال سید حسن رشاد در فیسبوک شان «یاران شب زنده دار اهالی محترم کافه شب زده ها» مورخ 2020/05/05 نوشته بودند: "اولین گارد ریاست جمهوری که ایجاد شد حکمران (قلعه بیگی) آن ضیاء مجید جوان جمهوری خواه غیرحزبی با

⁹ - صباح الدین کشکی - دهه قانون اساسی و غفلت زدگی افغانها - مرکز نشرات میوند 26 سرطان 1375 ص

54 و 55.

د پانو شمیره: له 5 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ

ابتکارات و وطنپرستانه و دید مترقی که تا امروز با دیدن جفا های بی شمار صادق ترین آدم به سردار داود است، که این رفقا را روی شناخت شخصی در گارد جمع و تعیین بست کرده بود آمر اوپراسیون رفیق گل آقا که صاحب دو دیپلوم سرخ یکی از شوروی وقت و یکی از فرانسه آمر کشف، رفیق عبدالحق علمی صاحب دیپلوم، رفیق عزیز حساس قوماندان قطعه تشریفات که بدیل اش در اردو نبود، رفیق رحیم شادان آمریژند، رفیق سلیم قوماندان تولی و ایجاد گر کنفرانس ها به حمایت ضیاء مجید برای اولین مرتبه در چوکات اردو، رفیق جان آقا و من قوماندانان تولی و جمعاً هفده رفیق پرچمی که در موجودیت ما دشمن در وجود اشخاص معروف و دسته های جهادی ساخت پاکستان و ایران و سی آی ای چند مرتبه مشق کودتا کردند که بافتخار و سر بلند میگویم که با موجودیت پرچمداران در گارد وقت آرمان پیروزی را به گور بردند. جگرن محمد نبی عظیمی هم در جمع این هفده نفر افسر در گارد جمهوری شامل بود. زمانی مرحوم داود خان او و جگرن محمد آصف علم عضو ریاست محکمت اردو را قبل از محکمه سردار عبدالولی نزد خود خواسته و گفته بود «وظیفه شما دو نفر که نسبت به دیگران به من نزدیک تر هستید این است که دلایل و اسناد کافی علیه سردار ولی فراهم نمائید تا در محکمه به جزای اعدام محکوم شود»¹⁰

در جای دیگر جنرال سید حسن رشاد می نویسند: " و با سر بلند اذعان می نمایم تا ذهنیت سردار داود را در مورد دو شخصیت صادق و وفادار به خودش و کشور یکی داکتر صاحب حسن شرق معاونش و شخصیت دوم جوان ترین قوماندان گارد ریاست جمهوری جناب ضیاءمجید و نزده رفیق پرچمدار افسران گارد را در پهلوی او مغشوش نساخته بودند آب از آب تکان نخورد و سه کودتای که دست خارج در آن دخیل بود ناکام شد و یک تعداد آشوبگران برای نجات جان شان فراری و به آی اس آی پاکستان پناهنده شدند که این مطلب را که چون آفتاب روشن است کسی انکار کرده نمیتواند. " ¹¹

میوندوال قبل از کودتای سرطان ۱۳۵۲ به منظور معالجه به خارج کشور رفته بود و بعد از تداوی به کشور برگشت بقول از عبدالحمید مبارز ملاقات مختصری با داود خان و مذاکرات مفصل با سردار نعیم خان داشت و عده همکاری با نظام را داده بود، میوندوال روزی به دوستانش گفته بود که "سردار محمد داوود بالای پلنگ سوار شده است" ¹²، اما بزودی او را به اتهام جعلی و مطلقاً دروغین کودتا دستگیر و به وزارت داخله سپردند. "قرار گفته محمد اکبر شالیزی سابق رئیس افغان فلم وزارت اطلاعات و کلتور که شب و روز بامیوندوال نزدیک بود می گوید که: "در این یک صد و پنجاه نفر گرفتار شدگان به ارتباط قضیه میوندوال یک نفر هم از حزب مترقی دموکرات که رهبر آن میوندوال بود، از اعضای کابینه میوندوال، از همکاران نزدیک میوندوال در صدارت و در وزارت اطلاعات و کلتور و از هم صنفان میوندوال شامل نبود بلکه در بین این توقیف شده ها اسم دگروال شیر افضل خان افریدی، دگروال کوات خان، ماما زرغون شاه، عارف شینواری تاجر، (خان محمد خان مرستیال) و تعداد دیگر که همه به سردار محمد داود وفادار بودند گرفتار گردیدند. شالیزی گفت که این لیست دقیق را دکتور محمد حسن شرق ترتیب کرده بود تا سردار محمد داود دیگر کدام طرفدار خاص نداشته باشد و یکه و تنها شود و کاملاً از طرف کودتا چپان محاصره گردد چنانچه در روز های اول طوری محاصره شده بود که سردار آزادانه با کسی مذاکره کرده نه می توانست. " ¹³

وحید عبدالله معین وزارت خارجه جمهوری از فعالیت دستگاه استخباراتی دولت که رئیس شان مرحوم جنرال اسمعیل خان فرمان بود ستایش نموده گفته بود: "امروز دولت ما از هر حرکتی با خیر است و شعبات استخباراتی ما در مرکز و ولایات افغانستان، هر گونه دسیسه را در نطفه خنثی ساخته می تواند" ¹⁴ اما این دستگاه هرگز از پلان های کودتای ثور و زد و بند های کسانی از درون کابینه جمهوری با ح. د. خ. یا دیگران با خبر نبود!!! یا عمداً خاموشی اختیار نمودند.

¹⁰ - جنرال محمد نبی عظیمی - اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان - 1376 ش. سبا کتابخانه پشاور ص

97

¹¹ - جنرال سید حسن رشاد - یاران شب زنده دار اهالی محترم کافه شب زده ها - فیسبوک مورخ 2020/11/30.

¹² - عبدالحمید مبارز - بیان حقایق و انتقاد کتاب خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا - جنوری 1998، سبا کتابخانه پشاور، ص 41

¹³ - همانجا ص 42.

¹⁴ - خالد صدیق چرخي ص 253.

بقول از جنرال نبی عظیمی هیأت تحقیق متهمین به کودتای دروغین تحت ریاست عبدالصمد اظہر عبارت بودند از: "نصر اللہ عمر خیل - نبی قوماندان اکادمی پلیس - غلام فاروق یعقوبی - غلام رسول اتمر - باقی - عبداللہ همکار - قطرہ - سید کاظم - محمد عیسی و غیرہ..."¹⁵

"در جریان همان شکنجه ها و قصد در یافت مدارک جعلی است که خبر مرگ محمد هاشم میوندوال انتشار یافت. بازتابی که انتشارخبر کودتا و متعاقب آن مرگ میوندوال در جامعه بر جای نهاد، نخست در گستره شایعات مشہود بود. شایعات حاکی از آن بودند که جناح پرچم که در کودتا دولت جمهوری سردار محمد داؤد خان نفوذ قابل ملاحظہ یی داشتند، با استفاده از فرصت به قلع و قمع نا وابستگان به شوروی و مخالفین با آن کشور دست یازیده اند. محمد هاشم میوندوال طی زمانی که سمت صدارت اعظمی داشت، در تابعیت از سیاست دربار سلطنتی، سیاست مخالفت آمیز با شوروی نداشت. اما از نظر سیاسی و عقیدہ یی به اتحاد شوروی مانند خلق و پرچم در هیچ صورتی وابستہ نبود. شایعہ این را نیز گمان را نیز حمل می کرد که بقیہ دستگیر شدہ گان که به عنوان نیروی بالقوہ مخالف با شوروی در نظر گرفته میشدند، بنابر لزوم دید سیاسی منافع اتحاد شوروی از میان بر داشته شدہ اند."¹⁶

به نقل از آقای مبارز "وقتی خبر انتحار میوندوال را برای سردار محمد داود آوردند قرار گفته سید وحید عبداللہ معاون وزارت خارجه سردار همان روز از خانہ خارج نشد و متاثر گردید و سید وحید عبداللہ معاون وزارت خارجه را وظیفہ داد تا موضوع را تحقیق نماید مگر دکتور حسن شرق معاون صدارت نزد سردار محمد نعیم رفته وی را با خود ہمراہ ساختم نزد سردار محمد داود آمدند و گفتند کہ موضوع فیصلہ شدہ و ختم است دیگر تحقیق معنی ندارد."¹⁷

استاد سید عبداللہ کاظم کہ تصادفاً در همان نهم میزان زمینہ دیدار شان با رئیس جمہور مساعد شدہ بود، ہم مطلب بالا را تأیید نمودہ نوشتند: "وقتی این خبر (شہادت میوندوال) بہ محمد داود رسید، موجب ناراحتی شدید او شد کہ اینجانب در آن روز شاهد اوضاع از نزدیک بودم در آنجا متوجہ یک وضع غیر معمول شدم و ناظر و شاهد رفت و آمد های تعدادی از وزرای شامل در کمیته مرکزی و صحبت های کوتاہ شان با ہم در همان دہلیز منزل اول بودم"¹⁸

دکتور صاحب کاظم در جای دیگر می نویسند: "بعد از شہادت محمدہاشم میوندوال کہ بتاریخ بطور بسیار مرموز در زندان "دہمزننگ" - کابل صورت گرفت، محمد داؤد از این کہ عین کار بر سردار عبدالولی و موسی شفیق تکرار نشود، هر دو را بہ محل امن در داخل ارگ انتقال داد. جنرال عبدالولی بعد از مدتی از بند آزاد و نزد فامیلش بہ ایتالیا فرستادہ شد و موسی شفیق نیز در سال 1354 پس از آنکہ تصفیہ نسبی جناح چپ کودتا کہ تحت نظر داکتر حسن شرق فعالیت داشت، بہ امر محمد داؤد از زندان رها و در شہر کابل بطور آزاد اقامت اختیار کرد."¹⁹

دکتور حسن شرق و جنرال نبی عظیمی از آزادی سردار عبدالولی نارضایتی شان را در رسالہ های شان نوشتہ بودند، و سردار ولی را مسئول امر فیر در تظاهرات سوم عقرب می دانستند کہ کمتر از انگشتان یک دست در آن حادثہ کشتہ شدہ بود، مگر فاجعہ 24 حوت 1357 هرات، و سوم حوت 1358 (بہ اصطلاح عام روز اللہ اکبر) با گلولہ باری بروی تظاهر کنندگان مخالف اشغالگران روسی و ہم در آغاز سال تعلیمی بر متعلمات مکاتب کابل در ۹ ثور سال ۱۳۵۹ صدها برابر بیشتر از سوم عقرب 1343 مردم (چہ زن یا مرد) کشتہ شدہ بودند. همچنان همان افسران حزبی اردو و پلیس، موسی شفیق، وحید عبداللہ، سید عبداللہ، وفی اللہ سمیعی و معین وزارت داخلہ و ہم یک تا یکنیم ہزار افسران کہ حریف یا مخالفین سابق شان بود و حتی بہ دلیل خصومت های شخصی در اولین روز های کودتا ثور 57 بدون دلیل و سوال و جوابی در

¹⁵ - جنرال نبی عظیمی - اردو و سیاست در سہ دہہ - در دو جلد، چاپ سبا کتابخانہ پشاور 1376 ص 106.

¹⁶ - مسعود صافی.

¹⁷ - مبارز ص 43.

¹⁸ - دکتور سید عبداللہ کاظم - زندگی سیاسی شہید محمد داود از آغاز تا انجام - جلد دوم طبع مطبعہ عازم کابل 1398 ص 618.

¹⁹ - دکتور سید عبداللہ کاظم - معرفی محمد موسی شفیق - آخرین صدراعظم نظام شاهی در قاموس کبیر افغانستان - https://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/kazem_sa_moosa_shafiq.pdf

میدان هوایی نظامی بگرام، خواجه رواش، فرقه 7، قرار گاه قوای مرکز و قطعات مستقل قوای مرکز اعدام کردند، که تلفات ملکی آنروز ها تا کنون معلوم نشده.



وزارت داخله نه تنها به قتل و شهادت میوندوال در نهم میزان 1352 (29 سپتمبر 1973) اکتفا نکرد بلکه تمام دست نویس آثار علمی، سیاسی و اجتماعی و دینی شان را تاراج، غارت و محو نمودند. برای اینکه تربیت آن شهید معلوم نگردد میت ایشان را نیز نیمه شب در مکان نهایت مخفی و بی نام و نشان دفن نمودند، پلیس آنوره به مجاور زیارت جابر انصار ولی امر اکید داده بودند که همیشه مراقب بود و به هیچ وجه از این موضوع کسی مطلع نشود.

بعداً معلوم شد که در جوار زیارت جابر انصار ولی (رح) در شهدای صالحین بگونه ایستاده با لباس های جانش در قبر کوچکی گویا دختر خرد سال دفن کردند، بعداً با همکاری یک افسر متقاعد پلیس و شاهد مراسم دفن و هم مجاور پیر زیارت از جاکت نیلونی فولادی رنگ میوندوال فهمیده و باعث شناخت جسدش بعد از بیش از دو نیم دهه گردید.

این اصل که حقیقت پنهان میشود ولی محو شدنی نیست، درباره شکنجه و قتل و محل دفن میوندوال هم صدق نمود.

در خاطرات دیپلوم انجنیر سید امان الدین امین میخوانیم، روزی در منزل برادرش سید شرف الدین شرف در شش درک کابل مهمان بودند، موقع ورود مهمان های زیادی را در آنجا دید که با چند نفر آنها معرفت قبلی داشت از جمله باجه شان احمد ظاهر هنر مند مشهور و نیز ببرک کارمل که از دوره متعلمی در لیسه امانی معرفی بود، و عبدالوکیل برادر شوهر همشیره اش (محبوبه ستار) که همه در آنجا بودند: "خبر آوردند که شب گذشته میوندوال در بازداشت گاه انتحار نموده است و کارمل صاحب سایرین را ازین خبر چنین مطلع ساخت «میوندوال خاین و جاسوس امریکا دیشب انتحار نموده از بین رفت»، حاضرین با اظهار شادمانی ازین خبر استقبال نموده و با اظهار مسرت گیلای های نوشابه خود را به ازوی موفقیت های مزید تر بلند کردند من درین خوشی آنها سهم نگرفته گیلای اب خود را بلند نکردم، کارمل متوجه شده پرسید: آغا صاحب تو در خوشی ما شرکت نکرده با ما همونو نیستی؟ گفتم من با محترم میوندوال از آن وقتی که متعلم مکتب بودم و ایشان معاون یا مدیر انیس بودند معرفت داشته ودر مدتی که عهده صدارت را بدوش داشت چندین بار خدمت ایشان مشرف شده و لیاقت و شایستگی اوشان را چه در بیانیه های فارسی و پشتو و چه به انگلیسی در ملل متحد شنیده ام. در زمان صدارت او (میوندوال) موقعی که رقیه ابوبکر اورا مخاطب نموده گفت صدراعظم صاحب قضاوت تاریخ را پیرامون اجرات خویش مد نظر داشته باشید. میوندوال صاحب به شیوه حاضر جوابی مخصوص خویش گفت: **مطمین باشید تاریخ کشور را گل آغا ها و شیر آغا ها نخواوند نوشت**" 20

میوندوال نه تنها در سیاست و ادبیات ید طولا داشت بلکه بعضی پارچه اشعار هم از او مانده بود، او با اطلاع از وفات رهی معیری نوشته بود: "بعد از مرگ ملک الشعرا بهار، دیگر با صدای شعر و یا شاعری که از ایران بر خیزد و در افغانستان گروندگانی داشته باشد، آشنا نبودیم. شعر ملک خصوصیت خود داشت و از قصاید استادان کهن یاد می داد، سامعه شیفندگان شعر وادب و آزادی خواهی را نوازش می نمود. بعد از آن، شعر رهی به تسخیر دلها پرداخت. و این اشعار نیز خصوصیت خود داشت و از غزلهای همچون حافظ و سعدی، روح شیفندگان شعر و ادب را شاد می گردانید. دریغا که این شمع نیز خاموش شد. بیاد بودش یک غزل را که مطلع اش این است

با دل روشن درین ظلمت سرا افتاده ام
نور مهتابم که در ویرانه ها افتاده ام.

فکر اصلاحم ولی در ماجرا افتاده ام	سرو آزادم ولی بی دست و پا افتاده ام
نور مهتابم ولی سگ در قفا افتاده ام	عاشق صحرایم اما خسته گشتم در مگاک
نیستم گرگ آشنا، صید حیا افتاده ام	یوسف کنعانیم کش پیرهن گردیده چاک
چشم حق بینم ولی از چشم ها افتاده ام	نیک راهم، لیک باشد مشکلم از رهگذار
با همه عشق و وفا اندر جفا افتاده ام	رفعت قوم وطن هر لحظه بی دارم بدل
اندرین ظلمت سرا، پیش شما افتاده ام	آرزو هایم بسی اما ندارم هیچ راه
بد نصیب از همت و مهر و وفا افتاده ام	جوش اولاد وطن، دلشاد میسازد مرا

آخر ای بی دانشان رحمی کز الفت بخلق

حسب منظور تبهکاران جدا افتاده ام" 21



میوندوال در بین مردم (خلکو ته ورخم)